



## فهرست

- دیباچه ..... ۹
- فصل نخست: مکتب سامراء و بنیادهای فکری میرزا مهدی اصفهانی ..... ۱۷
- فصل دوم: جایگاه فقهی و اصولی میرزا مهدی اصفهانی ..... ۴۵
- فصل سوم: میرزا مهدی اصفهانی و راه درست در معرفت دینی ..... ۶۱
- فصل چهارم: آثار سه‌گانه‌ی میرزا مهدی اصفهانی در مشهد ..... ۱۱۱
- فصل پنجم: حاج شیخ محمود حلبی و آموزه‌های میرزا مهدی اصفهانی ..... ۱۹۵
- فصل ششم: جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ..... ۲۳۵
- کتابنامه ..... ۲۴۳
- فهرست اعلام و شخصیت‌ها ..... ۲۵۵
- تصاویر و اسناد ..... ۲۶۷

## دیباچه

میرزا محمد مهدی غروی اصفهانی (۱۳۰۳ تا ۱۳۶۵ق.: ۱۲۶۴ تا ۱۳۲۵ش.، تصویر شماره ۱) یکی از فقیهان نامدار شیعی مذهب در قرن چهاردهم هجری است. وی به سبب مخالفت با فلسفه و عرفان و نیز اندیشه‌هایی ویژه که در فقه اعتقادی مذهب تشیع داشت و آنها را در حوزه‌ی علمیه‌ی مشهد به شاگردانش منتقل کرد عالمی شناخته شده بوده و موافقان و مخالفانی دارد. اندیشه‌های او از زمان حیاتش و نیز دهه‌هایی پس از وفاتش در برخی حوزه‌های علوم دینی و سپس جمعی از صاحبان تحصیلات جدید مورد بررسی قرار می‌گرفت؛ با این حال، پس از چاپ مقاله‌ی مکتب تفکیک به سال ۱۳۷۱ش.<sup>۱</sup> و سپس کتابی با همان نام به سال ۱۳۷۵ش.<sup>۲</sup> از سوی آقای محمدرضا حکیمی - که دانشمند و نویسنده‌ای سرشناس بوده و خود به آن آموزه‌ها دل بسته است - توجه بسیاری از صاحب نظران حوزوی و دانشگاهی ایران را به خود کشاند. از آن زمان تاکنون، مکتوبات زیادی در نقد یا جانبداری از آموزه‌های میرزا مهدی اصفهانی و شاگردانش نگاشته شده که نمودی از آنها را در پژوهشی که با عنوان کتابشناسی توصیفی مکتب تفکیک در ۴۹۲ صفحه به سال ۱۳۹۲ش. منتشر شد می‌توان دید. آن پژوهش - که فهرستی از آن مکتوبات همراه با شرحی گذرا بر آنهاست - گویای گستره‌ی بالای توجه به اندیشه‌های میرزا مهدی اصفهانی در سال‌های اخیر بوده و نشانگر آن است که آن اندیشه‌ها اکنون به عنوان یک مکتب فکری شناخته شده است. از این روست که بررسی تحلیلی زندگانی و نیز مؤلفه‌های مختلف ساختار فکری میرزا مهدی اصفهانی در نگاه به آموزه‌های اعتقادی مذهب تشیع - که به نام «مکتب تفکیک» شناخته شده و در این پژوهش با عنوان «مکتب معارف خراسان» یاد می‌شود - تلاشی درخور را شایسته است.

نگارنده‌ی این کتاب از سال‌های ابتدایی پژوهش‌های خود درباره‌ی «اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران» - که نمودی از آن را در کتابی با همان نام آورده<sup>۳</sup> - آگاهی‌هایی از اختلاف‌های بنیادین یکی از داعیان نامدار آن اندیشه، سید جمال‌الدین افغانی، با فقیه و مرجع تقلید بزرگ آن روزگار، میرزا محمدحسن شیرازی، به دست آورده بود و از آن جهت، به شخصیت او توجه داشت. این نگاه در تابستان سال ۱۳۸۳ ش.، به سبب برخورد با گفتاری از سید مصلح‌الدین مهدوی درباره‌ی او و حوزه‌ی درسی‌اش در شهر سامراء به تدریج صورتی جدی یافت، چرا که چنان می‌نمود که در کنار سلسله‌ی داعیان اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران - که نمودارش در جایی دیگر آورده شده<sup>۴</sup> - سلسله‌ای نیز در تقابل با مؤلفه‌های گوناگون آن دیدگاه وجود داشت که بنیادش را در شهر سامراء باید جست. <sup>۴</sup> از این روی، آنچه به حوزه‌ی علمیه‌ی سامراء و عالمان دینی برخاسته از آن مربوط می‌شد، پیوسته در نظر بود.<sup>۵</sup>

گذشته از این ویژگی - که در جای خود به گونه‌ای مبسوط باید بررسی شود - برخی از آنچه در این پژوهش میراث حوزه‌ی علمیه‌ی سامراء در جامعه‌ی شیعی مذهب معاصر ایران و عراق دانسته می‌شود، در چند مورد زیر قابل بررسی است:

۱. پیگیری و حفظ مکتب اصولی شیخ مرتضی انصاری؛
۲. فتوای تحریم تنباکو و نگاه به ضرورت پیشگیری از نفوذ تدریجی بیگانگان در ایران؛
۳. مخالفت با اندیشه‌ی اتحاد اسلام و انضمام ایران به عثمانی؛
۴. مکتب سلوکی سامراء؛
۵. رواج بیشتر آموزه‌های مهدویت شیعی.

میرزا محمدحسن شیرازی (۱۲۳۰ تا ۱۳۱۲ ق.) در زمان شیخ مرتضی انصاری (د. ۱۲۸۱ ق.) پس از حاج سید علی شوشتری (د. ۱۲۸۳ ق.) - که در میان اطرافیان آن استاد جایگاهی ویژه و ممتاز داشت و مراد او و وصیش بود - همراه با آقا حسن نجم‌آبادی (د. حدود ۱۲۸۴ ق.) و حاج میرزا حبیب‌الله رشتی (د. ۱۳۱۲ ق.) در میان برترین شاگردانش شناخته می‌شد. وی در سامراء به آرا و نظریات استاد خود تعلق خاطر بسیار داشت و از دیدگاه‌های او به آسانی نمی‌گذشت. می‌توان گفت دیدگاه‌های اصولی شیخ مرتضی انصاری در حوزه‌ی سامراء به شکلی خالص پیگیری شد اما در نجف با نظریه‌های جدید ملا محمدکاظم خراسانی رویه‌رو گشت؛ نظریه‌هایی که گاه با آن دیدگاه‌ها همراهی نداشت. این دو گونه نگاه به شکل‌گیری «مکتب اصولی سامراء» و «مکتب اصولی نجف» انجامید و در سال‌های پس از

درگذشت ملا محمدکاظم خراسانی، با گسترش آموزه‌های میرزا محمدحسن نائینی - که از برخاستگان مکتب اصولی سامراء بود - در نجف به تفوق آن مکتب منتهی شد.

بررسی دیدگاه‌های موافقان و مخالفان فتوای تحریم تنباکو و قضاوت درباره‌ی آثار آن در ایران به پژوهشی گسترده نیاز دارد؛ با این حال، آنچه از دیدگاه‌های موافقان آن در اینجا قابل اشاره است، جایگاه پیشگیرانه‌اش نسبت به حرکت آرام و بلندمدت دستگاه سیاسی بریتانیا برای نفوذ کامل در ایران و تبدیل آن به مستعمره‌ای چون هندوستان است.

همان‌گونه که در جایی دیگر نشان داده شده، سید جمال‌الدین افغانی در زمان مرجعیت گسترده‌ی میرزا محمدحسن شیرازی در سامراء هیچ‌گاه مورد پسندش نبود و - به خلاف آنچه شهرت یافته - نه تنها در تحریک او به واکنش در برابر امتیاز انحصار تجارت توتون و تنباکو نقشی نداشت که از همان زمان تا آنجا مورد بی‌مهری او بود که اجازه نیافت به دیدارش برسد. سید جمال‌الدین در سال‌های جنبش اتحاد اسلام نیز در نگاه میرزای شیرازی با عنوان کسی که نابودی استقلال ایران (تنها کشور شیعی مذهب جهان) را در سر داشت شناخته می‌شد و حتی نامه‌هایش به او بی‌پاسخ می‌ماند. رویکرد سخت میرزای شیرازی به سید جمال‌الدین آن زمان تا آنجا بود که صرف همراهی قلبی و نه عملی با او را نیز برای خلع شاگردان برجسته و وکیلان مشهور خود از وکالت کافی می‌دانست. در نگاه این پژوهش، شدت نزاع میرزای شیرازی و سید جمال‌الدین در آن سال‌ها تا آنجاست که آن دسته روایت‌هایی که بر مسموم شدن وی و قتلش با دستور سید جمال‌الدین از سوی میرزا رضا کرمانی دست گذاشته‌اند، به آسانی قابل کنار گذاشته شدن نیستند گو این‌که اثبات‌شان نیز تمام نیست.<sup>۷</sup>

با این ترتیب، چنان می‌نماید که میرزا محمدحسن شیرازی در سال‌های تحریم تنباکو و سال‌های جنبش اتحاد اسلام از موفقیت دو تکاپوی مهم در خدشه وارد کردن به استقلال ایران - که نخستین آنها به پادشاهی بریتانیا باز می‌گشت و دومین‌شان نیز از دستگاه خلافت عثمانی بروز می‌یافت - پیشگیری کرد.

گذشته از اقامت میرزای شیرازی در سامراء (مکان ولادت و غیبت امام دوازدهم شیعیان) که خود به خود به توجهی بیشتر به ساحت امام دوازدهم می‌انجامید، از مکتب سلوکی سامراء نیز - که بر پایه‌ی دیدگاه‌های ملا فتحعلی سلطان‌آبادی بر تبعیت نظری و عملی خالص از نصوص دینی دست می‌گذاشت و اساس سیرت خود را نیز بر توجه به ساحت امام دوازدهم قرار می‌داد - عالمانی برخاستند که در بسط اندیشه‌ی مهدویت کوشش‌های مهمی صورت